

۴۲ روز با دکتر مصدق در سازمان ملل متحد

نوشته فضل‌الله نورالدین کیا

نشر آبی

۱۱۰ ص + ۵۰ ص سند و عکس

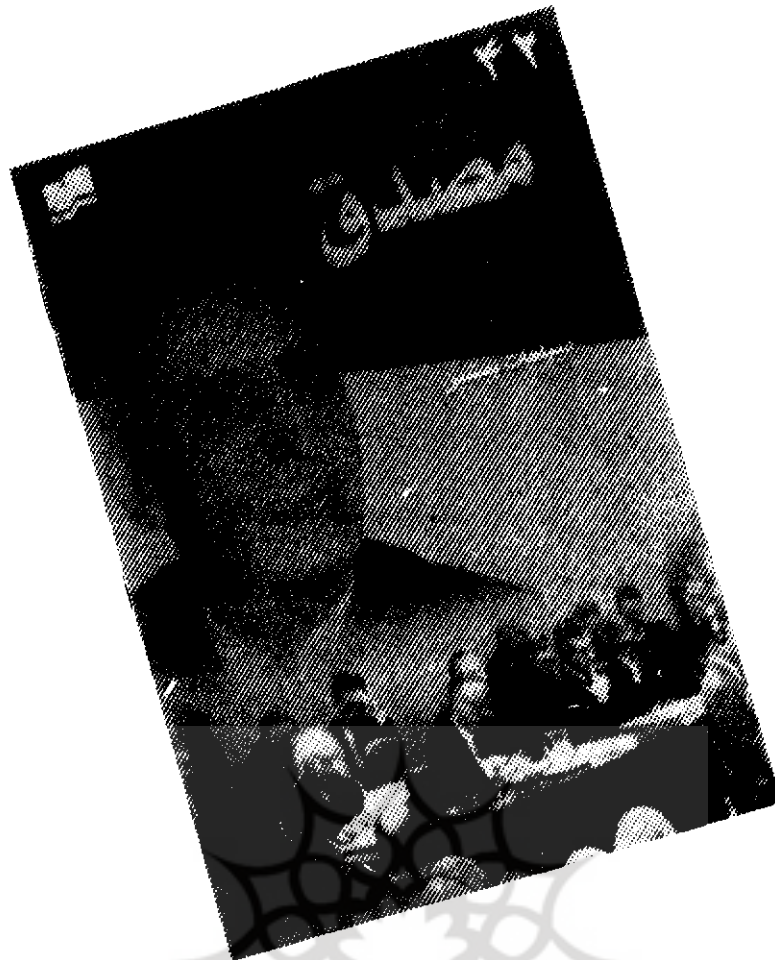
تهران، ۱۳۷۹، ۹۵۰ تومان

۳۴۴

متن کتاب با این بیت گویای فردوسی نامدار شروع می‌شود: جهان یادگار است و ما رفتنی / به گیتی نماند بجز گفتنی. در «یادداشت ناشر» چنین می‌خوانیم.

سفر دکتر مصدق در مهر ماه ۱۳۳۰ برابر با اکتبر ۱۹۱۵ به نیویورک و مذاکرات نسبتاً طولانی او در مورد نفت با مقامات امریکایی که در مقام رابط با انگلیسی‌ها عمل می‌کردند، حضور مقتدرانه‌اش در شورای امنیت سازمان ملل متحد، و سخنانی که در مقام پاسخگویی به شکایت انگلیسی‌ها که مدعی بودند ایران یک طرفه قرارداد شرکت سابق نفت را ملغی کرده و حاضر به پرداخت غرامت نیست، جای کوچکتین شبهه و تردیدی در پایداری او برای استیفای حقوق ملت ایران باقی نگذاشت.

این کتاب، حاوی خاطرات و یادداشتهایی کوتاه است از سفر دکتر مصدق به امریکا که آقای فضل‌الله نورالدین کیا از دیپلماتهای پیشین ایرانی به رشته تحریر در آورده است. وی در آن سفر، از طرف سفارت ایران در واشنگتن، مسئول امور پذیرایی هیئت ایرانی بوده است. ۲۴ صفحه اول کتاب به توضیحاتی درباره سازمان ملل متحد اختصاص دارد که چون در آن زمان چند سالی بیش از تأسیس آن سازمان نمی‌گذشته است جالب نظر است. اما در ص ۱۵، درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر، چنین نتیجه‌گیری شده که «هنوز هم اعلامیه کامل و بی‌نقصی... به تصویب



نرسیده است.» حال آنکه این اعلامیه اکنون بیش از نیم قرن است که در جوامع و محافل دمکراتیک پذیرفته شده و، در واقع، کم و بیش به عنوان ملاک و معیار ارزیابی رفتار دولتها و ملتها شناخته شده است. شاید مناسب می‌بود که مؤلف محترم - که بنابه گفته خودشان سالها در مجامع بین‌المللی و نیز کشورهای مختلف مأموریت‌های سیاسی داشته‌اند و حتی مدتی نیز پست با اهمیت معاونت وزارت خارجه ایران را متصدی بوده‌اند - دلایل «کامل و بی‌نقص نبودن» این اعلامیه را توضیح می‌دادند و از موضوع سرسری نمی‌گذشتند.

باقی بخشهای کتاب به جزئیات سفر دکتر مصدق و هیئت همراه او (متشکل از آقایان دکتر سیدعلی شایگان، دکتر کریم سنجابی، دکتر متین دفتری، و دیگران، از جمله دکتر غلامحسین مصدق به عنوان طبیب مخصوص پدر) اختصاص دارد. هر چند ذکر این جزئیات بدین تفصیل ممکن است به نظر پاره‌ای از خوانندگان از مقوله اطناب قلمداد شود، واقعاً چنین نیست و همین جزئیات بظاهر بی‌اهمیت بسا که روشنگر گوشه‌هایی از رویدادهای تاریخی و زندگی و نحوه سلوک و روحیات مردان بزرگ باشد. اسناد و تصاویر آخر کتاب غالباً خواندنی و دیدنی و ارزنده‌اند. مؤلف محترم، کتاب را چنین به پایان می‌برند: «باری چنین بود خاطرات دوران خدمت من به سرزمینم و به مصدق که بسیار تلاش نمود تا ایرانی آباد، آزاد، و سربلند داشته باشیم. یاد و نامش گرامی و آرمانش پایدار باد.»

در خشت خام

گفتگو با احسان نراقی

سیدابراهیم نبوی

ناشر: جامعه ایرانیان؛ ایران امروز ۶

۳۱۲ صفحه (۱۶ ص تصویر)، قطع رقی

۱۲۰۰ تومان، تهران، بهار ۱۳۷۹

دکتر احسان نراقی برای دانشگاهیان و جامعه‌شناسان و اهل سیاست ایران (چه قدیم و چه جدید!) چهره‌ای است شناخته شده. مقالات و کتابها و مصاحبه‌های ایشان همواره خواستاران انبوه خود را داشته است. اما این کتاب مورد بحث، احتمالاً به خاطر برخی مباحث و اظهار نظرهای بحث‌انگیز مطرح شده در آن، از استقبال بیشتری برخوردار خواهد شد.

ابراهیم نبوی، مصاحبه‌گر کتاب، در مقدمه شیرین و «طنان» خود، سابقه آشناییش را با دکتر نراقی و چگونگی انجام شدن مصاحبه‌ها را شرح می‌دهد؛ اینکه: «در آن زمان [زمان دانشجویی در دانشگاه پهلوی شیراز] فکر می‌کردیم احسان نراقی روشنفکری مزدور است در تهران که صبح‌ها بلند می‌شود کراوات می‌زند و ادوکلن می‌زند و می‌رود به دربار تا خودش را به دربار بفروشد» (ص ۱۰)؛ اینکه نراقی در او ان انقلاب «به عنوان یکی از اداره‌کنندگان و تئورسین‌های رژیم گذشته مطرح می‌شد. کسی که گویا از واسطه‌های اتصال امریکا به حکومت بوده و همگان در شگفت بودند که این عامل مهم سیا چرا از ایران فرار نکرده است؟» (ص ۱۴)؛ و نیز اینکه: «کارل مارکس در مورد احسان نراقی گفته است [که] او یک بورژوازی تمام عیار بود، نیمی از وقت او به سلطنت و نیم دیگر وقتش به تحقیقات اجتماعی می‌گذشت.» (ص ۲۰)

و ایضاً: «من برای مصاحبه به مرور یک عمر فکر می‌کنم، مرور زندگی مردی ۷۳ ساله که حداقل ۵۵ سال خاطره فعال و مهم دارد. در میان مصاحبه، نراقی پیشنهاد می‌کند گفت و گو را روی افراد متمرکز کنیم و بعد می‌گوید که بیا در مورد سنت و مدرنیسم بحث کنیم. حرف‌هایی جدی دارد که سال‌ها پیش از او شنیده‌ام و اکنون نیز ادامه همان حرف‌ها را می‌گوید.» (ص ۲۶)

و اما نمونه‌هایی از تمرکز استاد نراقی روی افراد:

فریدید. استاد احمد فریدید از فیلسوفان و استادان دانشگاه تهران بود که عقایدش معمولاً سر و صدا به راه می‌انداخت. یکی از اساتید برجسته جامعه‌شناسی ایشان را «فیلسوف شفاهی» نام داده بود. نقش استاد فریدید در دوران بعد از انقلاب بخصوص باعث ایجاد شبهه نسبت به مراتب و اصول اخلاقی او شده است.

باری، این است شمه‌ای از داوری دکتر نراقی درباره‌ی استاد فردید: «دکتر نبود... چون دکتر داشت نمی‌توانست استاد دانشگاه شود. از موارد استثنایی بود که پرونده او را با تلاش فراوان بردم به هیئت امنای دانشگاه تهران برای به تصویب رساندن درجه استادی‌اش. آدمی بود که فلسفه خوانده بود. کم و بیش با فلسفه اسلامی آشنا بود. خوش قریحه بود، حافظه‌ای قوی داشت. ولی چیزی که روشنفکران ایرانی نمی‌خواهند به آن توجه کنند، ذات یک آدم است، ذات و شرافت ذاتی و پاکی طینت است که همه آن را حذف می‌کنند، حالا هر اندیشه‌ای داشته باشد. مهم آن موتور است که او را حرکت می‌دهد، و این موتور ذات خوب و جنس خوب اوست. آیا می‌خواهد دکان باز کند؟ می‌خواهد حقیقت را بگوید؟... آدمی که صد بار از او دروغ شخصی شنیدید، از او فساد مالی دیدید، کلک دیدید، چطور می‌توانید او را نماینده فکری خود و منشاء اتفاق خاصی بدانید؟ چنین آدمی هر چه می‌گوید از مصلحت اندیشی و حسابگری است، نه از روی اعتقاد واقعی. این آقای فردید یک بار خط نوشت، چرا؟ چون بتواند حاشا کند و زیر حرفش بزند. چطور ممکن است فیلسوفی نزدیک به هشتاد سال عمر کند، اما از او یک خط هم باقی نماند.» (ص ۱۱۸)

در فصل دوم کتاب، تحت عنوان «نراقی و دیگران» (صفحات ۶۷ - ۱۶۸)، از این گونه داوریه‌های استاد نراقی درباره‌ی افراد و مشاهیر گذشته و حال به فراوانی می‌خوانیم. این فصل از رضاشاه آغاز می‌شود، و با محمدرضا پهلوی، فرح پهلوی، هویدا، رضا قطبی، پاکروان، صادق هدایت، جلال آل احمد، میشل فوکو، داریوش شایگان، دکتر شریعتی، روزه گارودی، دکتر سروش، مهندس بازرگان، احمد سلامیتان، دکتر صدیقی، دکتر آریان پور، دکتر کیانوری، و امه سیزر ادامه و پایان می‌یابد. کتابی است خواندنی و جذاب که چه موافقان و چه مخالفان داوریه‌ها از مطالعه آن خسته نخواهند شد؛ گو اینکه بعضی ممکن است عصبی شوند!

درآمدی بر عشق!

ملودی منهدم

مجموعه شعر از سنباد نجفی

ناشر: کوثر

۱۶۰ ص، ۶۰۰ تومان

تهران، ۱۳۷۸

کتاب به این ترتیب شروع می‌شود: شیدای آن شاعر/ که چون شانه به نظم کشد گیسوی تو

را. این مجموعه شعر شامل سه دفتر است: «ملودی مُنهدم»، «بر پیکره پوسیده پندار»، و «هیچ و دیگر هیچ»، و مجموعاً یکصد شعر سروده شده در سالهای گذشته و سالهای هفتاد و شش و هفتاد و هفت را در بر دارد. عنوان تعدادی از شعرها به انگلیسی است؛ از جمله: Not Utopia, to be Aids2 و Utopia, to be

Utopia (آرمانشهر، مدینه فاضله، ناکجا آباد) را با هم می خوانیم:

همه چیز از خدا بود

خاک

خانه

خیابان

خزانه

خلق

خورشید

قبل از اینکه مدینه

در خون فرو نرفته بود.

شاعر در تاریخ ۴/۱۰/۷۶ چنین سروده است: بیست و پنج ساله‌ام / شرحِ حالِم اکنون این است: / «برق می‌زنم عقل / آتش می‌زنم عشق / خاک می‌کنم هستی.» با این وصف، وای به وقتی که به شصت هفتاد سالگی برسند! نخستین دفتر شعری است که از این سراینده با احساس می‌بینیم. امید که راه کمال و شهرت و افتخار بیاید.

